



درس تفسیر سوره مبارکه نازعات - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ (۱) وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴) فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹) يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹) فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶) ﴿

سوره مبارکه «نازعات» که با سوگند شروع شد برخی‌ها نظیر سوره مبارکه «مرسلات» و مانند آن پنداشتند که این مضاف محذوف است ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ که با اغراق روح را قبض می‌کنند، «رب» محذوف است یعنی «ربّ النازعات» چون سوگند به غیر خدا جایز نیست. این سخن قبلاً بیان شد که تام نیست، چون برای بشر سوگند به غیر خدا روا نیست؛ اما برای خود ذات اقدس الهی رواست که به هر چیزی سوگند یاد کند، گاهی تین است گاهی

زیتون است گاهی نازع است گاهی امثال اینهاست. لذا تقدیر دلیل می‌طلبد، خدا می‌تواند به هر چیزی سوگند یاد کند اما بنده خدا چنین حقی ندارد.

مطلب دوم این است که فرشتگان مدبران امرند، بخش‌هایی که محور اصلی‌اش توحید است فرشته‌هایی که مسئول تدبیر امور عالم‌اند در ساختار و نظم و خلقت عالم‌اند نام آنها مطرح است حالا یا به صورت سوگند یا غیر سوگند. آنهایی که نشر توحید را به عهده دارند؛ نظیر سوره «صافات»، نام آنها مطرح است، آنها که نشر وحی را به عهده دارند زیر مجموعه جبرئیل در بحث نبوت نام آنها مطرح است که ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۱ یعنی این وحی از دست فرشتگان کریم عبور می‌کند همه رصد می‌کنند که چیزی کم نشود چیزی زیاد نشود، از مبدأ که صادر شده است تا به قلب مطهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله سلم) از بیرون و از قلب مطهر پیغمبر تا لبان مطهرش از درون، این عین کلام خداست که تا به لب رسیده است می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾^۲. پس از مبدأ غیب که جبرئیل (سلام الله علیه) می‌گیرد تا برسد ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ سفیران کریم یعنی فرشته‌ها که رصد می‌کنند تا برسد به ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ﴾^۳ این معصوم است؛ از آنجا هم تا به لبان مطهر حضرت برسد فرمود: ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾^۴ ما این را اقرار کردیم به قرائت تو در آورديم محدوده جان تو هم مصون از سهو و نسیان است پس آنچه را که از لبان مطهرت می‌رسد ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾، از لبان مطهرت تا گوش جامعه این هم مصون است و محفوظ است، مصون از تحریف است فرشتگانی هستند که این مرحله را هم حفظ می‌کنند دست بیگانه را کوتاه می‌کنند که قرآن را - معاذ الله - کم بکند یا زیاد بکند، سایر احکام را که

۱. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲. سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

۳. سوره شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

۴. سوره اعلی، آیه ۶.

غیر قرآن است ممکن است تحریفی در آنها راه پیدا کند اما خود قرآن کریم را فرشتگانی هستند که از لبان مطهر حضرت تا گوش جامعه، نه گوش خصوص زید یا خصوص عمرو، تا به امت اسلامی برسد این از هر خطری از هر سهوی از هر نسیانی مصون باشد.

در آن قسمت‌ها که محور بحث است فرشتگانی که مسئول وحی‌اند و زیر مجموعه جبرئیل (سلام الله علیه) هستند نام آنها مطرح است. در بحث تأمین رزق که فرمود ما روزی هر کسی را تعیین می‌کنیم چه آنها که اهل پس‌اندازند اهل بانکداری‌اند، چه آنها که اهل پس‌انداز نیستند همه را ما تأمین می‌کنیم وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾^۵ مهاجرین شروع کردند به هجرت کردن؛ بعد از اینکه حضرت از مکه به مدینه تشریف آوردند وضع مسلمان‌ها که در مکه بودند خیلی سخت بود برای اینکه هیچ پناهگاهی نداشتند، می‌خواستند هجرت کنند به مدینه بیايند علاقه مند بودند کسی نه مال غیر منقول اینها را از اینها می‌خرید، نه مال منقول اینها را اجازه می‌داد که اینها از مکه به مدینه بیايند؛ آن وقت با دست خالی از مکه به مدینه بیايند چه می‌شود؟ اینها هم در مکه در فشار بودند. وقتی آیه نازل شد ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ هجرت شروع شد. پیام آیه این است که پرنده‌ها و جنبنده‌ها دو قسم‌اند: یک عده اهل ذخیره نیستند مثل همه این مرغ‌هایی که از شمال به جنوب از شرق به غرب هزارها مرغ‌اند هزارها ماهی‌اند در دریا، هزارها مرغ هستند در هوا اینها نه اهل بانک‌اند نه اهل زیر زمین‌اند نه اهل پس‌اندازند نه اهل صندوق نسوزند، صبح بلند می‌شوند گرسنه‌اند شب می‌خوابند سیر هستند و برخی از حیوانات‌اند که اهل پس‌اندازند مثل موش و مور. این آیه فرمود همان طوری که موش و مور را که اهل پس‌انداز و زیرزمین‌اند خدا روزی می‌دهد این کبک‌ها و کبوترها و اینها که

در فضا هستند و در دریا هستند اینها که اهل زیرزمین و پس انداز و اینها نیستند ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ﴾ یعنی اهل ذخیره نیستند پس انداز نیستند، اینها با دست خالی صبح بلند می شوند با شکم پر شب می خوابند ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا﴾، یک؛ ﴿وَإِيَّاكُمْ﴾، دو؛ همین که این آیه نازل شد این مهاجرین حرکت کردند گفتند خدایی که در مکه به ما روزی می دهد در مدینه هم روزی می دهد این می شود ایمان. کسی که خانه اینها را نمی خرید کسی که اجازه نمی داد اینها اثاثشان را منتقل کنند نه تنها نمی خریدند بلکه غارت کردند. آنهایی که نزدیک های سال دهم که نزدیک پیروزی بود قدری نفس تازه کشیدند آنها حرکت کردند از مکه به مدینه آمدند، بالاخره مسلمان ها پیروز شدند مکه را فتح کردند و ابوسفیان ها و نیروهای نظام مکه، سلاح ها را به زمین انداختند و به تعبیر نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) «مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا» دودمان اموی مسلمان نشدند مستسلم شدند؛ یعنی زندگی دودمان اموی را به دو بخش تقسیم کردند: یک بخش قبل از فتح مکه بود که کافر مطلق بودند، یک بخش بعد از فتح مکه بود که منافق مطلق شدند، ذره ای ابوسفیان و معاویه و اینها ایمان نیاوردند. بعد از فتح مکه اینهایی که از مدینه آمدند مکه تا ببینند زندگی شان چیست و خانه شان چه شد؟ دیدند همه به غارت رفته است، همه غارت رفته است خانه ای نمانده که اینها دوباره به خانه شان بروند؛ اینها را همین آیه راه انداخت. فرمود میلیون ها یعنی میلیون ها مرغ اند که صبح با شکم خالی بادست خالی و شب با شکم سیر می خوابند؛ ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ به این فکر نباشید که - معاذ الله - بانکی فکر کنید و ذخیره و ربا و اینها باشید.

اگر این بخش‌ها را قرآن بخواند ذکر بکند حضرت میکائیل (سلام الله علیه) و فرشته‌هایی که زیر مجموعه او هستند، باران می‌آوردند ابر می‌آوردند بررسی می‌کنند بادهای را تنظیم می‌کنند بادهای را تلقیح می‌کنند، گیاه‌ها را تلقیح می‌کنند ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾^۷ نام اینها را می‌برد. وقتی مسئله قیامت مطرح شد نام مبارک عزرائیل (سلام الله علیه) و زیر مجموعه عزرائیل که قبض روح می‌کنند و کیفیت دفن و کفن و آنها را ذکر می‌کند. آن بخش‌ها که در سوره مبارکه «مرسلات» بود مربوط به یک سلسله از مدبرات عالم بود، آن بخش‌هایی که در سوره مبارکه «صافات» است مربوط به یک بخش از مدبرات است، این بخش‌هایی که مربوط به سوره مبارکه «نازعات» است مربوط به مسئله قیامت و فرشته‌های قبض روح و مانند آن است.

مطلب بعدی آن است که فرمود دو تا زلزله در روی زمین اتفاق می‌افتد: آن زلزله اصلی که فرمود: ﴿إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۸ که در سوره مبارک «حج» است از اصل زلزله «فی الجمله» نه «بالجمله» خبر می‌دهد؛ اما اینجا «بالجمله» کرد، تفصیل داد، زلزله اول چیست زلزله دوم چیست. زلزله اول مطابق با نفخ صور اول است زلزله دوم مطابق با نفخ صور دوم است؛ با یک فوت عالم خاموش می‌شود با فوت دیگر با نفخ دیگر دوباره عالم زنده می‌شود. حرف‌هایی که اینها می‌زنند دو قسم است: یک سلسله حرف‌هایی که در زمان آن زلزله و مقدمات آن زلزله هراسناک‌اند ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ است، ﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ است ﴿يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ بعد وقتی که وارد صحنه معاد شدند ذات اقدس الهی همین مطلب را به صورت فعل ماضی ذکر می‌کند می‌گوید ﴿قَالُوا﴾ یعنی این حرف‌ها را در دنیا زدند، نه اینکه این حرف‌ها را امروز می‌زنند. ملاحظه فرمایید بعد از اینکه فرمود: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ که با اغراق، جان کسی را می‌گیرند که اینها یک مسئولیت خاصی دارند مخصوص

۷. سوره حجر، آیه ۲۲.

۸. سوره حج، آیه ۱.

کافرانند مثل اینکه وضع جهنم هم همین طور است که ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۹؛ فرشته‌هایی که مسئول قبض روح کافر و منافقاند غیر از فرشته‌هایی هستند که مسئول قبض روح مؤمنیناند، اینها با اغراق و با فشار و با تلاش و کوشش، روح اینها را از بدن می‌گیرند. عده‌ای هستند که مسئول قبض روح مؤمنانند که با «ناشطات نشط»، با آرامش، با نرمی، با محبت، با لطف قبض روح می‌کنند آن‌گاه می‌فرماید که اینها کسانی‌اند که زمینه معاد را فراهم می‌کنند که ﴿يَوْمَ﴾ به منزله جواب قسم است؛ ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ آن زمین‌لرزه جهانی خودش را نشان می‌دهد؛ یکبار جهان می‌لرزد همه خاموش می‌شوند ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ بار دیگر می‌رسد همه برمی‌خیزند. در این زمین‌لرزه‌ها که می‌خواهد زمین بلرزد و نشانه قیامت است ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ * يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ که با فعل مضارع ذکر می‌کند. بعد ﴿إِذَا كُنَّا عِظَامًا تَخِرَّةٌ﴾ که مشابه بخش پایانی سوره مبارکه «یس» است.^{۱۰}

پرسش: ...

پاسخ: نه، اولی که مربوط عالم ملک است، برای اینکه ﴿نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^{۱۱}؛ اما همین‌ها که عالم ملکی‌اند و خاموش شدند و افسرده شدند با یک زلزله دیگری با یک نفخ دیگری دوباره همه‌شان زنده می‌شوند، عوض که نشدند؛ تبدیل شد به یک نشئه دیگری، احکام این هم تبدیل می‌شود به نشئه دیگری.

پرسش: بهشت کجا هست.

۹. سوره تحریم، آیه ۶.

۱۰. سوره یس، آیه ۷۸؛ ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾.

۱۱. سوره زمر، آیه ۶۸.

پاسخ: آن بهشت هنوز نرسیدیم بحث بهشت جد است، هنوز فعلاً طلعه قیامت است مسئله برزخ است بعد از مسئله این دو تا زلزله با آن نفخ اول بساط کل سماوات و ارض برچیده می شود با نفخ دوم دوباره گسترده می شود وارد صحنه قیامت می شوند ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ صحنه ای است که خواب در آن نیست، هیچ کس نمی تواند بخوابد؛ حالا پنجاه هزار سال است کسی خوابش نمی برد. بیابان های پر از مار و عقرب را هم می گویند «مفاوز». مفاوز به معنی بیابان نیست مفاوز جایی است که فوز و رستگاری و آرامش است. بیابان ها پر از مار و عقرب را می گویند مفاوز؛ نظیر اینکه مارگزیده را می گویند سلیم. «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ»^{۱۲} سلیم یعنی مارگزیده، اما مارگزیده که سالم نیست این «برعکس نهند نام زنگی»، همان است. بیابان های پر از مار و عقرب که هیچ کس آرامش ندارد می گویند «مفاوز». انسان مارگزیده را می گویند سلیم در دنیا آن بیابان هایی که هیچ خوابی نیست می گویند ساهره، سهر یعنی بیداری کسی که خوابش نمی برد صحنه قیامت هم همین طور است کسی خوابش نمی برد ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ هر جا حضرت تشریف می بردند یک جلسه تفسیر قرآنی بود؛ یا ساکت بودند حضرت فرمایشی می فرمود یا سؤالات خوب می کردند و حضرت جواب می داد به حرف های عادی که نمی گذشت، مجلس آن حضرت مجلس علم بود. در مجلسی سؤال کرد شما که می فرمایید در قیامت ﴿خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^{۱۳} پنجاه هزار سال است هر سال هم چند روز است، روزش هم «کألف سنة» است، «مَا أَطُولَ هَذَا الْيَوْمَ» خیلی طولانی است! حضرت فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ» این پنجاه هزار سال برای مؤمن «صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ»^{۱۴} است مثلاً به اندازه یک نماز است. کسی یک نماز ظهر بخواند بخواند خیلی هم مراعات بکند مثلاً ده دقیقه طول می کشد یا پانزده

۱۲. الأُمَالِ (لِلصَّدُوقِ)، النص، ص ۶۲۵.

۱۳. سوره معارج، آیه ۴.

۱۴. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطُولَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَحَقُّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

دقیقه. فرمود این قیامت برای خیلی‌ها معطلی ندارد، اینها برای چه معطل باشند؟ سؤال و جوابشان روشن است. فقرایی که نه بیراهه رفتند نه راه کسی را بستند با قناعت آبرویشان را حفظ کردند اینها در روایاتی که مرحوم کلینی نقل کرد چندین سال قبل از اغنیا وارد بهشت می‌شوند؛^{۱۵} این تازه برای صحنه ساهره معاد است؛ بعد وقتی وارد صحنه بهشت شدند احکام مشخص است.

اینکه فرمود: ﴿يَقُولُونَ﴾ یعنی در حال نفخ صور و حال زلزله؛ بعد از اینکه به آن صحنه رسیدند می‌فرماید: ﴿قَالُوا﴾ اینجا فعل ماضی آورد آنجا فعل مضارع. آن فعل مضارع برای زمان انتقال از دنیا به آخرت است می‌گویند مگر می‌شود ما به قیامت برگردیم اینکه شدنی نیست، همان بخش پایانی سوره «یس». آنجا که رفتند خدا می‌فرماید اینها کسانی هستند که در دنیا می‌گفتند اگر ما برگردیم دوباره زنده بشویم ﴿كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾.

بعد خدا می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ ما با یک تکان اینها را در صحنه ساهره می‌آوریم. بعد برای اینکه روشن بشود این صحنه هست و معاد برای آن است که کسانی که راه دیگران را بستند یا بیراهه رفتند عبرت بگیرند قصه وجود مبارک موسای کلیم و اینها را ذکر می‌کند و مبارزان علیه حق را که یعنی فرعون است، ذکر می‌کند. ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ بیش از صد بار جریان موسای کلیم ذکر شده است؛ فرمود ما کل این صحنه را به موسای کلیم آموختیم، یعنی کل این نقشه عالم که در دست ذات اقدس الهی است به انبیای الهی نشان می‌دهد. الآن مسافری وارد قم شد بخواد خیابان شرقی خیابان غربی خیابان شمالی خیابان جنوبی این قسمت‌ها را از شما آقایان سؤال بکند، این دست شماست، خیابان ارم کجاست، جواد الائمه کجاست، همه دستتان است. ذات اقدس الهی کل نقشه عالم را به موسای کلیم و مانند آن نشان داد مثل اینکه کوچه پس‌کوچه دنیا را دارد به او نشان

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج، ص ۲۶۰: «إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

می‌دهد. به ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود تو که نبودی، ما این کارها را کردیم ﴿مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾^{۱۶} در آن قصه که نبودی، مریم را می‌خواستند کفالت کنند، جریان چه بود قرعه‌کشی کردن اوضاع این است؛ تو که در جریان طور نبودی، ما به موسای کلیم گفتیم: ﴿مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ﴾^{۱۷} تو که در قسمت طور نبودی، در آئین وادی نبودی غرب وادی نبودی ﴿مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ﴾، ﴿مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ﴾^{۱۸} ﴿مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ﴾ آنجا نبودی آنجا نبودی آنجا نبودی، ما این حرف‌ها را برای، همه نقشه عالم را برای پیغمبر ترسیم می‌کند که کوه طور این گونه بود جانب «آئین وادی» نه «وادی آئین»، ما چیزی به عنوان وادی آئین در اسلام نداریم آئین یعنی دست راست، به موسای کلیم فرمود وقتی وارد کوه شدی دست راست خودت را بگیر برو بالا آنجا با تو کار داریم.

پرسش: ...

پاسخ: هر جا یک مطلب خاصی را به همراه دارد؛ اگر مربوط به توحید است توحیدی است همین تقسیم کار برای همین جهت بود یا برای اثبات توحید است یا برای ربوبیت یا پرورش است یا برای بیان وحی است یا برای اقتصاد است یا برای امنیت است یا برای مقدمات مسئله معاد است؛ الآن اینجا مسئله معاد مطرح است. در بخش‌های دیگر مسئله مبدأ مطرح بود فرمود این قصه‌ها را ما می‌گوییم تا عبرت بگیرند در آنجا خلاصه فرمود که وقتی شما وارد کوه طور می‌خواهی بشوی دست راست خود را بگیر و برو بالا. به پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾^{۱۹} این آئین وصف شاطی است، شاطی یعنی جانب؛ نه وصف وادی، وادی

۱۶. سوره آل عمران، آیه ۴۴.

۱۷. سوره قصص، آیه ۴۴.

۱۸. سوره قصص، آیه ۴۶.

۱۹. سوره قصص، آیه ۳۰.

آئین ما نداریم. یعنی شما وقتی وارد این کوه شدی، کجا می‌توانی با خدا مناجات کنی یا خدا با تو حرف بزند؟ دست راست خود را بگیر و برو بالا. فرمود قصه موسی را شنیدی، الآن ما اینجا جریان معاد را ذکر می‌کنیم و برای عبرت گرفتن. عبرت هم این است که انسان عبور نکند، یک قصه تاریخی که می‌بیند اگر عبور از جهل به علم، از جهالت عقلی به عقلانیت؛ یا از جهل علمی به علم یا از جهالت عملی به طهارت و تقوا، به هر حال باید عبور نکند اگر عبور نکرد که عبرت نگرفت فرمود ما اینها را می‌گوییم برای عبرت برای اینکه بدانی و قصه یاد بگیرد و تاریخ این چنین باشد که فایده ندارد، اینها برای عبور است، اینها پل است، این حرف‌هایی که ما می‌زنیم مَعْبَر است پل است، زیرش خطر است، حتماً باید عبور کنید اگر عبور نکنید که مثل آنها می‌افتید.

یکی دو تا سؤال شد که حالا اگر مناسب بود جواب می‌دهیم؛ یکی اینکه در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه «مؤمنون» آمده که ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ خدای سبحان به مؤمنین هشدار می‌دهد تسلیت می‌دهد دستور صبر می‌دهد؛ بعد می‌فرماید خدا به کفار در قیامت می‌گوید شما مؤمنین را مسخره کردید تا این شغلی برای شما شد. نوشته‌هایتان طنزهایتان گفتارتان خنده‌هایتان رفتارتان همه‌اش تحقیر دیگران بود همین کار خدا را از یاد شما بُرد مشغول مسخره کردن این، مشغول خندادن علیه آن مشغول رسوا کردن آن بودید. مؤمنین شما را فراموشی ندادند اشتغالتان و هتک حرمت مؤمنان باعث شد که نام خدا و یاد خدا از ذهنتان رخت بر بسته است.

اما این سؤال که فرشته‌ها مقام معلوم دارند سبق و لحوق ندارند چرا؛ فرشته‌ها یک سقف خاصی دارند از آن بالاتر نمی‌روند اما در همین محدوده «بعضها فوق بعض» اند لذا بعضی‌ها مطیع‌اند بعضی‌ها مطاع‌اند ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ﴾

آمِنٌ؛^{۲۰} درست است که یک سقف خاصی برای هر فرشته است ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^{۲۱} اما گروهی که در این مجموعه هستند همه‌شان «علی وزان واحد» نیستند. به هر تقدیر فرمود جریان موسای کلیم را شنیده‌ای؟
إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى؛ اینجا دیگر وصف خود وادی است، مثل مکان مقدس بیت مقدس چرا؟ در آن وادی مقدس خدا چه گفت؟ بعد از اینکه او را آورد در کوه طور و در قسمت راست کوه طور با او مناجات کرد و اینها، فرمود: ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾؛ برو این چون طغیان کرده است به او بگو آیا می‌خواهی طاهر بشوی برجسته بشوی، رشد کنی؟ ﴿قُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾؛ تو را هدایت کنم اهل خشیت بشوی، به جای غرور به جای تکبر به جای ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾^{۲۲} به جای این وهم و خیال، الهی بیندیشی؟ برای اینکه این دعوت را با برهان همراه کند ﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ﴾ که معجزه را به او نشان داد. فرعون در برابر این معجزه ﴿فَكَذَّبَ﴾؛ او را تکذیب کرد - معاذالله - گفت دروغ می‌گویی، از طرف خدا نیستی و عصیان ورزید به جای اینکه اهل خشیت باشد در صدد برآمد که بساط وحی و نبوت کلیم الهی را از ریشه برکند ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ﴾ در خاموش کردن نور موسای کلیم و وحی و نبوت ﴿فَحَشَرَ﴾ جمع کرد ﴿فَنَادَىٰ﴾ قوم خودش را جمع کرد و مسئله مسابقه و مبارزه سحره را راه انداخت این کارها را کرد.

مستحضرید اینکه دارد بعد گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾، این پنج مرحله بود که قبلاً هم گذشت هر وقت حقیقتی در جامعه جا بیفتد مدعیان دروغین هم زیاد دارد در مصر سخن از ربوبیت خدا نبود همه بت پرست بودند. بعد از اینکه موسای کلیم (سلام الله علیه) آمد و ربوبیت الله را مطرح کرد و توحید ربوبی را مطرح کرد و مبارزه سیاسی را مبارزه اجتهادی را مبارزه اعجازی را راه انداخت و داشت پیروز کامل می‌شد فرعون گفت درست است

۲۰. سوره تکویر، آیه ۲۱.

۲۱. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

۲۲. سوره زخرف، آیه ۵۱.

که ربوبیت حق است ولی ربّ من هستم قبلاً که نمی گفت ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ قبلاً که نمی گفت ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^{۲۳} قبلاً خودش مانند سایر بت پرست ها بت می پرستید. قوم فرعون و ملأ مصر گفتند که ﴿يَذَرِكْ وَ آلهَتَكَ﴾^{۲۴} یعنی تو بت پرست هستی مثل ما! موسی اگر رشد بکند بساط خدایان تو را برمی چیند آن روز که قبل از وجود مبارک موسای کلیم فرعون که ادعای ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ نداشت، ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ را نداشت مثل سایر بت پرست ها داشت حکومت می کرد. بعد از اینکه جریان ربوبیت و الوهیت الهی به وسیله موسای کلیم (سلام الله علیه) جا افتاد، گفت بله ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾، یک؛ ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾، دو؛ این درباره ربوبیت.

در جریان وحی و نبوت، قبل از اینکه پیغمبری در منطقه ای بیاید دعوی وحی و نبوت کند و معجزه ای بیاورد، کسی مدعی نبوت نبود ما متنبی نداشتیم. بعد از اینکه یک کسی آمد و از طرف خدا بود و نبی بود و معجزه ای آورد و نبوت جا افتاد، آمار و ارقام متنبیان اگر بیشتر از انبیا نباشد کمتر از انبیا نیست؛ اینها گفتند بله نبوت حق است، ولی نبی ما هستیم.

در بخش سوم مسئله امامت است جانشینی پیغمبر نبوت امامت و مانند آن قبلاً مطرح نبود؛ وقتی مثلاً در اسلام آمدند جریان غدیر مطرح شد و مانند آن، مدعیان خلافت و امامت فراهم شد سقیفه ها راه اندازی شد، این سوم. بخش چهارم: بخش نائبان مقام امامت است که علمای دین فقهای دین و بزرگان دینی جانشین ائمه (علیهم السلام) اند، قبلاً کسی چنین ادعایی نداشت بعد از اینکه ائمه (علیهم السلام) فرمودند این گروه که این شرایط را

۲۳. سوره قصص، آیه ۳۸.

۲۴. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

دارند، حجت من هستند بر شما و من حجت خدا هستم بر شما، از این به بعد مدعیان خلافت و نیابت زیاد شد یا واقفیه درآمدند یا مدعیان باییت درآمدند و مانند آن.

بخش پنجم: بخش ایمان است، جامعه یک وقت که یک عده مؤمن باشند و مؤمن ارزشی داشته باشد در نظام کفر این چنین نبود، ولی وقتی در نظام الهی مؤمن ارزش پیدا کرد ایمان ارزش پیدا کرد منافقین زیاد شدند، گفتند بله ایمان حق است ولی مؤمن ما هستیم. این پنج مرحله یعنی ادعای ربوبیت ادعای نبوت ادعای امامت ادعای نیابت از امام ادعای ایمان، هر وقت اصلی پیدا شد که ارزشمند بود دشمنان آمدند مدعی همان شدند؛ مدعی الوهیت شدند مدعی نبوت شدند مدعی امامت شدند، سقیفه را در برابر غدیر عَلم کردند، مدعی نیابت شدند، باییه پیدا شد مدعی ایمان شدند نفاق پیدا شد.

این فرعون که اول نگفته بود ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ بعد وقتی موسای کلیم این ربوبیت را جا انداخت و مبارزه فکری و فرهنگی کرد و ثابت کرد جهان ربی دارد، این گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾. ﴿فَحَسَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمْ

الْأَعْلَى﴾

«و الحمد لله رب العالمین»